

آیا واقعاً قضاوت در امور کیفری آسانتر از قضاوت در امور مدنی است ؟

۱ - در دادگستری ایران و در میان اکثریت آقایان قضات این مطلب بطور مسلم مورد تأیید است که قضاوت در امور مدنی مشنگتر از رسیدگی با امور جزائی است.

و اغلب دیده و شنیده ایم که بعضی از آقایان قضات میفرمایند (قاضی واقعی کسی است که بتواند در امور مدنی قضاوت کند و حکم بدهد و دادرسی در کارهای جزائی بسیار سهل و ساده است زیرا امر کیفری بقدری ساده است که بکار اداری بیشتر شبیه است تا به یک کار قضائی).

و اغلب دادرسان دادگستری این مطلب را مسلم میدانند و جداً بر آن عقیده دارند و بعضی از دادرسان آنکه نمیخواهند خودشانرا گرفتار مطالعه بیشتر نمایند تصدی امور جزائی را ترجیح میدهند.

و تقریباً وزارت دادگستری هم این فکر و عقیده را صحیح فرض کرده و برای تصدی بکارهای مدنی اغلب و حتی الامکان از وجود قضات معروف بفضل و با سابقه استفاده نمی کند و حال آنکه در مورد مستصداً قضات در امور جزائی چندان دقتی نشان نمیدهند.

۲ - ولیکن بعقیده من فکر و تصور مذکور که بصورت یک فکر مسلم و اساسی درآمده غلطی است مشهور و اساسی صحیح ندارد و علت پیدایش این غلط مشهور هم کمی مطالعه اشخاص صلاحیت دار و هم چنین آقایان قضات در امور جزائی است.

و چون قضات دادگستری و اغلب اساتید ما در حقوق جزا مطالعات کافی ندارند تصور می کنند که این رشته از حقوق مطالب پیچیده و قابل بحث و تحقیق و بالاخره اعمال نظر علمی قضائی ندارد و حال آنکه حقوق مدنی رشته عمیق و سیمی

است که بمسائل بسیار پیچیده و بغرنج مشتمل است لذا حل دعاوی مدنی و اصدار حکم در آنها نیاز باطلاعات کافی دارد.

و در رشته مذکور اکثراً اصول کلی یا یکدیگر بظاهر تعارض پیدا می‌کند و تعیین تکلیف قضایای جزئییه و مصادیق خارجی از روی عمومیات قوانین و یا اصول مسلم حقوق مدنی شگل بوده و محتاج به داشتن اطلاعات وسیعی است و حال اینکه در قضایای کیفری در تمام موارد قانون حاصل و صریح و ضمن وجود دارد که نیازی باعمال نظر قضائی و اجتهاد و توسل بقواعد اصول کلی حقوقی و عمومیات و غیره ندارد.

مثلاً در مورد جرم قتل عمدی ساده ۱۷۰ از قانون مجازات عمریه صریحاً تعیین تکلیف نموده است و نضات در مورد اشمال آن بهیچوجه احتیاج باجتهاد و سراجعه باصول وقواعد حقوقی ندارند و بلکه نمی‌توانند که چنین کاری بکنند زیرا اجتهاد در برابر نص جایز نیست.

و هم چنین در مورد قتل غیر عمد - ایراد ضرب و جرح منتهی بقوت - و نیز هر یک از جرایم عنوان شده در قانون مجازات عمومی و سایر قوانین مواد صریح در قانون مذکور تعیین تکلیف نموده است.

۳ - و چون قوانین جزارا در ابتدا بزبان فارسی ساده هم نوشته شده اند لذا خواندن و درک مفاهیم آنها هم بدون اشکال و زحمت برای هر کسی ممکن است در این صورت انشاء حکم در جزائیات یک امر بسیار ساده خواهد بود.

در صورتیکه اسور مدنی کاملاً بعکس کارهای جزائی است در حقوق مدنی قوانین بیشتر متوجه بعقود و تعهدات و اثرات قانونی ناشیه از آنها دارد

و در یک دعوی حقوقی ممکن است اصول کلی با یکدیگر تعارض کنند - مثل اینکه استصحاب اشتغال بابرائت اولیه و یا قاعده لاضرر باقاعده واصل نسلیق به ظاهر معارض می‌باشند و هم چنین اصول وقواعد دیگر.

رسیدگی بدعوی و تعیین تکلیف درباره آن قویاً محتاج به داشتن اطلاعات وسیع و سرمایه کافی علمی است.

۴ - اینست فلسفه و علت پیدایش فکر فوق الذکر که حقیقت ندارد زیرا تشخیص حکم قضیه در دعاوی جزائی بهیچوجه ساده‌تر و آسانتر از تشخیص آن در قضایای مدنی نیست.

و صرف صراحت مواد قانونی تعیین کننده جرایم و مجازاتها ملازمه با سهل و آسان بودن تشخیص حکم واقعی دعوی نمی تواند داشته باشد.

راست است که مواد قانونی مربوط به تشخیص جرائم و تعیین مجازات برای هر یک از اعمال مجرمانه صراحت دارند و بموجب ماده ۲ از قانون مجازات عمومی هیچ عملی را نمی توان جرم دانست مگر آنچه که بموجب قانون جرم شناخته شده.

ولی بنظر من و برطبق نظر اساتید بزرگ حقوق جزا قضاوت در امور کیفری بسیار مشکلتر و خطرناکتر از قضاوت در کارهای مدنی است.

و علی رغم تصورات فوق الذکر در جزائیات هم نه تنها تعارض و تضاد اصول کلی و عمومات و مواد قانونی پیش می آید بلکه در آنها متهمین همیشه و در هر حال و حتی در موارد جرائم ششهوده می توانند اصالت برائت را مورد استفاده خود قرار دهند و محاکم و مقامات جزائی نیز ملزم و موظف هستند که رسیدگی نمایند و بالاخره نظر بدلائل و جهات زیر قضاوت در امور کیفری مشکلتر از امور مدنی است.

۱ - بنا و منشاء اکثر دعاوی مدنی عقود - ایقاعات - تعهدات - انتقالات ارث میباشد که نوعاً در حال عادی و طبیعی بوجود می آیند.

یعنی عقود - ایقاعات - تعهدات - انتقالات در حال عادی انجام میشوند و ارث هم ناشی از نوعی قرابت است که فیما بین شخص و یا اشخاص زنده یا متوفی وجود دارد.

و اعمال ذکر شده از حیث نحوه وقوع قابل تاویل و تفسیر نیست و بطور عادی ناشی از اراده و رضای کامل میباشند.

و کسی که ملکی را بدیگری فروخته و بهای آنرا دریافت داشته است و یا شخص بالغی که رقبه ای را وقف کرده و بوقف عمل می نموده است ظاهر اینست که با سلاطه جوانب کار و با اراده و رضای کامل و تشخیص درست اقدام بمقابله و وقف کرده است و احتمال کرده و اجبار و سایر جهات غیر عادی باصل عقلانی منتفی است.

و حال اینکه مجرمین اکثراً در شرایط و اوضاع غیر عادی مرتکب اعمال مجرمانه میشوند که شرایط و اوضاع مذکوره در مسئولیت آنها بلا تأثیر نمی تواند

باشد و قضات مسئول تعقیب و بالآخر قضات محاکم باید آنها را مورد توجه قرار داده و در تعیین مجازات درباره مجرمین رعایت نمایند.

بدیحاظ اهمیت مطلب ناگزیرم توضیح بیشتری بدهم - همه میدانیم که مسئولیت ناشی از عقل و شعور و اراده و قصد است و مجانبین اعم از اینکه جنونشان دائمی و یا ادواری و یا تصادفی و اتفاقی باشد و همچنین کسانی که گرفتار نوعی اختلال مشاعر هستند و قادر به تشخیص عکس العمل اقدامات خودشان نمی باشند و نیز افرادی که در ارتکاب عمل و یا انجام کاری از خود اختیار و اراده ندارند و بالاجبار و در تحت شرایط خاصی که از اراده آنها خارج است اعمالی را مرتکب میشوند قایل مجازات نیستند.

و چون ارتکاب اعمال مجرمانه از ناحیه اشخاص در اکثر موارد در حال غیرعادی اتفاق می افتد و آنها بر حسب اقتضای پیش آمدها و اوضاع و احوال و شرایط خاصی که وجود آنها ناشی از اراده و اختیار خود آنها نیست اعمال مذکور را مرتکب میشوند.

بنا بر این همیشه و در تمام احوال و درباره همه مجرمین و در مورد هر جرم و جنایتی احتمال وجود یکی از عوامل رافع مسئولیت و بالآخره معاف بودن مجرم از مجازات باقی است.

فرض کنید که شویشنگ متهم است به قتل عمدی کیومرث و دادستان شهرستان با اتهام مذکور بر علیه وی ادعای نامه داده و بنمایندگی جامعه ازداد گده جنائی اجرای مجازات مقرر در ماده ۱۷ قانون مجازات عمومی را درباره وی خواسته است.

دلایل اثبات ارتکاب عبارت است از قرائن و امارات و اوضاع و احوال و دلایل عینی وجود ندارد در اینجا اصالت برائت از دو جهت مورد توجه است :
 ۱ - از جهت احتمال عدم ارتکاب ۲ - از جهت اینکه محتمل است متهم در حین ارتکاب در وضعی بوده است که مسئولیت اعمال خود را نداشته و در نتیجه از مجازات معاف است.

حاکم دادگاه بنزائی در یکجا چنین مواردی باید تعیین تکلیف کند و حکم اعدام انسانی را صادر نماید یعنی هم باید در سعایت و چگونگی ارزش دلایل



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از نظر طرفداران این عقیده متصور و منظور نهائی و غائی از وضع و اجرای قوانین کیفری صیانت جامعه و حفظ مصالح آن میباشد و چون طرد مجرم از جامعه نیز برخلاف مصلحت آنست لذا مصالح عمومی جامعه مقتضی است که مجرمین بر اثر اعمال مجازات اصلاح گردند و پس از اطمینان باینکه دیگر خطری با اجتماع ندارند باغوش آن برگردند.

و البته بهر یک از عقاید و نظریه های فوق الاشعار ایرادات و انتقاداتی وارد شده است مثلاً نسبت بعقیده و نظر اول ایراد شده است باینکه تعذیب مجرمین و اعمال مجازات های شدید و بزعیم طرفداران نظریه مذکور متناسب با عمل انجام و ارتکاب شده نه تنها فایده ای برای جامعه ندارد بلکه خود عمل مذکور نوعی اضرار بان است زیرا در مورد مجازات اعدام فردی از افراد اجتماع اضافه بر مجنی علیه ناپود میشود و در مورد حبس و سایر مجازاتها بدنی و سلب آزادی افرادی از اجتماع گرفتار رنج میشوند و آزادیشان نابود میگردد و بسا که بر اثر حبس های ممتد و طولانی بکلی نیروی انسانی خودشان را از دست میدهند و اینها همه بضرر جامعه است.

و اصولاً بعقیده نویسنده انتقام از مجرم و مقابله خشک و بی روح با عمل ارتكابی نامبرده همیشه مطابق عدالت نیست بلکه آنشراً درست نقطه مقابل عدالت میباشد زیرا اولاً عدالت و یا تعادل و سوازنه بین اعمال ارتكابی مجرم و مجازات مقرر و قش صدق می کند که تمام خصوصیات و سوجبات و علل جرم و چگونگی صدور آن از ناحیه مجرم و اعمالیکه بعنوان مجازات و یا کفاره گناه و یا اجرای عدالت و گرفتن انتقام در باره وی اجرا میشود موجود باشد.

ولی متأسفانه در هیچ موردی احراز این سوازنه و تعادل امکان ندارد زیرا اولاً انگیزه اعمال مجازات و دادن کیفر به مجرم مطابق عقیده فوق اجرای عدالت و انتقام از مجرم و کفاره گناه او است و حال اینکه هر مجرم در ارتكاب عمل مجرمانه انگیزه و محرک مخصوص دارد که آن عدت و محرک مسلماً اجرای عدالت نمی باشد.

وثانیاً - راست است که ظاهراً انسان عاقل در فعل و مارتکک افعال خود اختیار دارد و اعمالش ناشی از تشخص و اراده او است ولیکن انجام هیچ عملی در حین انجام و اشغال بان و بالاخره بعد از اجتماع همه شرایط و علل اجباری نیست و ضرورتاً ارتكاب خواهد شد.

و حال اینکه اعمال مجازات تا آخرین مرحله اقدام با کمال دقت و توجه کامل و ملاحظه تمام جوانب امر انجام میشود.

و ثالثاً - مجنی علیه بطور ناگهانی و بدون مقدمه و غفلة سرود جایز واقع میشود و طبعاً پیش از جنایت در انتظار آن مدتها بترس و وحشت و اضطراب نگذرانیده و نگرانی آن را نداشته است و حال اینکه مجرم پیش از اینکه مجازات در باره اش اجرا گردد باید مدتها نگران آن باشد و مصائب مراحل تعقیب و محاکمه و صدور حکم و بالاخره ساعت اعمال مجازات را تحمل نماید.

رابعاً - مطابق قوانین جزائی و اصول و قواعد مربوط بضممان مانند اعادة اتلاف و غیره مجرم در برابر تمام خسارات ناشیه از جرم ضمانت دارد و محکوم است که آنها را هم علاوه بر تحمل مجازات بپردازد.

و حال اینکه در برابر خساراتی که بر اثر تعقیب و اعمال مجازات نام برده وارد میشود و شاید بیشتر از خسارات ناشیه از جرم ناشیه کسی ضمانت ندارد. بنا بر مراتب بالا عقیده باینکه نتیجه غائی و فلسفه نهائی وضع قوانین جزائی عادی و تعیین مجازات برای مجرمین اجرای عدالت و کفاره گناه آنها است صحیح نیست و مبنای درستی ندارد.

و میتوان گفت که قانون قصاص که در اسلام مقرر است ناشی از فلسفه مذکور باشد زیرا در اسلام دیه و قصاص مقرر گردیده است و مجنی علیه و اولیای قانونی آن فیما بین گرفتن دیه یعنی ضرر و زیان ناشیه از جرم و قصاص یعنی مقابله عمل بمثل با مجرم مختارند.

و اگر قصاص کردند دیگر حق مطالبه ضرر و زیان ندارند و اگر مطالبه دیه کردند دیگر حق انتقام و اعمال قصاص و اقدام بمقابله بمثل نخواهند داشت.

۸ - انتقاداتی که بعقیده دوم وارد است :

نسبت بنظریه آن عده از دانشمندان حقوق جزا که گفته اند سلاکت در وضع قوانین جزائی و تعیین مجازات درباره مجرمین وضع طبیعی و اخلاقی آنها است و شدت و خفت مجازات به تناسب وضع فطری و طبیعی و حالات اخلاقی و روحی آنها میباشد انتقادات زیر وارد است :

۱ - تشخیص انواع مجرمین بخصوص مجرمین بالفطره اگر مجال نباشد بسیار مشکل است زیرا اغلب مردم و حتی اشخاصیکه در مدت عمر خود مرتکب

کوچکترین گناه و ترک اولی هم نشده‌اند همان مشخصاتی را که برای مجرمین بالفطره ذکر شده است بطور کامل دارا میباشند.

۲ - اصولاً انواع موجودات زنده و متحرک و مخصوصاً نوع انسان در فطرت و طبیعت خود جز استعداد زندگی سالم و طبیعی چیز دیگری ندارند. و موقوع تولد هم غیر از استعداد مذکور چیز دیگری در فطرت انسانها وجود ندارد و همه حالات و اوصاف و عوارض معلول یک سلسله شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و طرز تربیت و امراض اعم از موروثی و غیره میباشد.

۳ - اصولاً اعمالیکه ذاتاً و بطور سطلق و در تمام شرایط جرم باشد وجود ندارد من هر چه فکر کردم منبع و منشاء این فکر که افرادی هستند که بالفطره چنانی و گناهکارند و از سادر جانی متولد شده‌اند کشف نکردم و بنظر من عقیده فوق‌الاشعار از جبریون به حقوق جزا وارد شده است.

زیرا طائفه‌ای از آنها میگویند: (السیعد سعید فی بطن امه والشقی شقی فی بطن امه) یعنی افراد سعادت‌مند و خوب فطرتاً و در شکم مادرشان خوب هستند و افراد شقی و بدنهاد و زشت‌کار از اول همین طور بود. و بدکار و جانی از مادر متولد شده‌اند و این گفته هرچند که بعضی‌ها خیال کرده‌اند که از رؤسا و راهنمایان مذهبی صادر گردیده است ولی بطور قطع از عقاید جبریون میباشد و بهیچوجه قابل توجه و ترتیب اثر نیست زیرا:

اولاً - هیچ عملی ذاتاً و مطلقاً بد نیست و بدی و خوبی و گناه و ثواب ناشی از جنات خارج از ذات و نفس افعال است. کتک زدن بدیگری مسلماً کار بدی است و مطابق تمام قوانین دنیا جرم است بشرط اینکه بمنظور تربیت و یا بحکم قانون و برطبق امر آفر قانونی نباشد.

گرفتن مال از دیگری برخلاف رضای او جرم است و مرتکب مجرم و قابل تعقیب و مجازات است در صورتیکه بعنوان گرفتن مالیات مقرر و وجوه واجبه و جهت پرداخت دیون خود او نباشد.

کشتن انسان گناهی است بزرگ و مجازات مرتکب آن در اغلب قوانین کشورها اعدام است ولی اگر در جهاد بود و یا در جنگ و یا برای دفاع از مال و جان و ناسوس باشند جرم و گناه نیست.

و هم‌چنین است حال سایر جرائم و مخصوصاً قسمت اعظم جرایم فقط مخلوق قانون میباشد و نفس اعمال بهیچوجه جرم نیست.

مسافرت رفتن آزاد است و اگر به قصد تحصیل علم و یا مثلاً زیارت باشد اصلاً خوب است و اجر و ثوابی هم ممکن است داشته باشد ولی عبور بدون جواز از سرز جرم است.

ازدواج برای زنان و سردان و دختران و پسران جایز است و در اکثر موارد لازم و واجب میباشد ولی ازدواج با مجارم و هم‌چنین برخلاف مقررات تشریفاتی جرم است.

و هم‌چنین اکثر جرایم قرن تمدن که حتی بعضی از رقابتهای بازرگانی را هم مطابق قوانین خاصی جرم قرار داده اند.

بنا بمراتب وقتی گناه و جرم بالذات و مطلق وجود نداشت بطریق اولی مجرم و گناهکار بالفطره هم نخواهد بود زیرا مفهوم جرم و مجرم و گناه و گناهکار متلازم هستند.

و وقتی بدسطلق و ذاتی وجود نداشت طبعاً بدکاره ذاتی و مطلق هم وجود نخواهد داشت و این عوارض و شرایط و ظروف هستند که بد و بدکاره بوجود میآورند.

و ثانیاً - انسان نیز نوعی است از حیوان و ذرات او فقط استعداد کارهایی که از این نوع از حیوان ممکن است صادر گردد هست و برای هر یک از این کارها تربیت بشود آماده خواهد شد.

و از تربیت در این مقام باید یک مفهوم وسیع در نظر گرفت نه تسلسل تربیت‌های قهری ناشیه از اوضاع محیط زندگی خانواده - شهر - ده و غیره و وراثت باشد.

علل ارتکاب هیچ جرمی ناشی از ذات و خلقت انسانها نمی‌باشد. بلکه از ملاحظه انواع جرایم که از طرف مجرمین ارتکاب میشود بدست می‌آید که ارتکاب جرایم از ناحیه مجرمین معلول یک سلسله علل و سوجباتی است که هیچ یک از آنها ذاتی و فطری آنها نبوده و توأم با خلقت و طبیعت آنها نمی‌باشند.

۱. علل و سوجبات جرایم چون در کشور ما حقوق جزا بطور کامل مورد بحث و تحقیق قرار

نگرفته است و بحث و مطالعه و تدریس فقهای قدیم تا بدیات و قصاص و حدود
برسد شاگردان بدرجه اجتهاد میرسیدند و دیگر از مطالعه و تحقیق بی‌نیازی شدند.

و علمای جدید حقوق نیز تا کنون هیچ یک در حقوق جزا بحث مشروح

و مفصل و تحقیق کافی نکرده‌اند.

و شاید علت این امر اینست که در این کشور هیچ صنفی منحصراً از

رشته تخصصی خودش استفاده و وسیله زندگی خانواده و عائله خودش را فراهم

نمی‌کند.

و در عین حال که کارمند دولت است حقوقش کافی نیست و ناچار باید

کارهای دیگری هم دست بزند.

استاد دانشگاه است ولی با حقوق آن نمی‌تواند چرخ زندگی و معاش

خود و عائله‌اش را بگرداند و مجبور میشود که کم بود را از جای دیگر تأمین

کند.

با این ترتیب مجال کافی برای ادامه بحث و تحقیق پیدا نمی‌کند و ط

بدادن دروس مربوط در اوقات معین در دانشگاه حاضر میشوند.

(نا تمام).